

گزارشات فعالین نشریه دانشجویی بدر از اعتراضات روزهای گذشته

دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۸۸

فعالین نشریه بدر

گشت و گذاری در خیابان های انتخابات (۲)

گزارش های ارسالی برای نشریه دانشجویی بدر

هفته اول و دوم تبلیغات

از وقتی که کاندیداها به طور رسمی اعلام شدند و تبلیغات شروع شد بازار بحث و گفتگو هم میان مردم شروع شد. بسیاری از جوانها با بستن پارچه سبز به دستهایشان و یا انداختن شال سبز حمایتشان را از موسوی نشان دادند. حامیان کروی از رنگ یاسی و حامیان احمدی نژاد از رنگ سیاه استفاده کردند. هر جا که می رویم از تاکسی و اتوبوس و مترو و کنار خیابان بحث انتخابات است. اکثریت کسانی که بحث می کنند، حتی آنهایی که روبان سبز دارند معتقدند که می دانیم که انتخاب بین بد و بدتر است و موسوی هم فرد مورد نظر ما نیست اما برای اینکه احمدی نژاد نشود رای می دهیم.

در اتوبوس بودم که در یکی از ایستگاهها که نگه داشت پسر جوانی بالا آمد و شروع به پخش روبان سبز کرد. به من که رسید نگرتم. ناراحت شد و گفت نا سلامتی جوانی. گفتم جوانم اما عقلم سالمه و نمی خوام رای بدم. بعد که رفت؛ بحث بالا گرفت و خانم میان سالی گفت: موسوی سگ کیه. مگه یادمون رفته که در زمان او کمیته های ثارالله با تیغ لبها و پاها و دستهای زنا و دختر را رو به خاطر روژ لب و کوتاه بودن لباس می بریدن. حالا چی شده ناجی شده؟

دختر جوانی گفت: من خودم هیچ وقت رای نمی دادم. اما این دفعه باید رای داد و با بقیه دفعه ها فرق می کنه. چون دیگه نمی تونم احمدی نژاد رو تحمل کنم. گفت: من اصلا راییم موسوی نیست اما نمی خوام احمدی نژاد باشه. این کشور باید با اصلاحات درست بشه. یکبار انقلاب کردین، گند زده شد به همه چی و من جوون دیگه حاضر نیستم انقلاب کنم!

خواستم بهش بگم آگه کمی فکر کنی می بینی که اون انقلابی که ازش حرف می زنی همین کاندیداها و همراهاشون گند زدن بهش که تو می خوای بری رای بدي. وقتی که خانم معترض پیاده شد یکی از چادری ها گفت: این خانم چه بی تربیت بود. اصلا عفت کلام نداشت. خوب نظرت رو بگو اما چرا به موسوی فحش دادی. پس این بزغاله سر کار بمونه خوبه. من آگه موسوی بشه شخصا یک ناهار می دم. عاشق موسوی هستم. واقعا سرگرمی خوبی بود اصلا نفهمیدم کی رسیدم.

فرداش در مترو بودم که دیدم باز صدای داد و بیداد میاد. یکی داشت می گفت: نمی خوام رای بدم. هیچ کس رای نده. اینا همشون یکی هستن. چه فرقی می کنه.

یکی دیگه جواب داد: شما رای نمی خوای بدي؛ نده. چرا جو رو مسموم می کنی.

در این بین دختر جوانی گفت: خوب جوونا آزادی می خوان و به همین خاطر می خوان به موسوی رای بدن!

خانمی از این دختر جوان پرسید: مثلاً چه آزادی می خواد بده؟

اون جواب داد: فراره بشه مثل ترکیه و بقیه کشور های عربی. فراره حجاب اختیاری بشه! من که از تعجب چشمم گرد شده بود داشتم فکر می کردم که چرا مردم انقدر جو گیر شدن. اون فقط گفته می خوام گشت ارشاد رو بردارم که اونم تازه انگار پشیمون شده چونکه ازش دیگه حرفی نمی زنه. مگه میشه حجابی رو که ۳۰ سال به خاطرش مردم رو سرکوب کردن به این راحتی بردارن.

در تاکسی بودم که دختر جوانی سوار شد. راننده و کسی که کنارش بود هر دو جوون بودن. همین که دختر جوان سوار شد راننده پوستر موسوی رو داد و گفت: آگه می خواین رای بدین به موسوی رای بدین.

من گفتم: اصلا نمی خوام رای بدم.

دختر جوان هم گفت: من رای نمی دم.

راننده گفت: چرا؟ مگه آزادی نمی خواین؟

دختر جوان پاسخ داد: اگه خاتمی بود به اون رای می دادی؟

راننده گفت: آره.

اون گفت اگه بدونین که اینا کین و چه کردن دیگه اینو نمی گین. از راننده پرسید: دانشجویی؟ گفت: آره.

گفت: منم وقتی خاتمی رییس جمهور شد بهش رای دادم. همین آقای خاتمی بود که باعث شد ماها سال ۷۸ از دانشگاه اخراج بشیم.

راننده گفت: مگه سال ۷۸ چه خبر بود؟

گفت: برو ببرس چه خبر بود، بعد تصمیم بگیر که به موسوی رای بدی. ما هم همین کارهایی که شما برای موسوی می کنی برای

خاتمی کردیم. بعد که دوستانمون از ۴ طبقه پرت کردن پایین و کشتن و اخراج شدیم فهمیدیم چه کردیم.

روز شمار انتخابات

۱۴ خرداد: مناظره موسوی و احمدی نژاد

شبی که مناظره بود خیلیها با اطلاع قبلی مشتاقانه نشسته بودن و گوش می دادن. چون از ماهها قبل کرکری خوندن کاندیداهای مختلف علیه هم در روزنامه ها و سخنرانی ها شروع شده بود. فردای مناظره بحث خیلی خیلی داغ شده بود. حتی خیلی از کسانی که در سیاست اصلا نبودن هم توجهشون جلب شده بود. احمدی نژاد افشاگری های تندى علیه موسوی و خاتمی و رفسنجانی و خیلیهای دیگه کرد و موسوی اصلا نتونست از پشش بر بیاد و احمدی نژاد بسیار فریبکارانه افشاگری کرد به طوریکه تونست نظر خیلیها رو از کاندیداهای مورد نظرشون بر گردونه و حتی خیلیهایی که نمی خوان رای بدن، برن و رای بدن. طرفداران موسوی می گفتن: مردک احق بی تربیت. دیدی چطوری اسم بقیه رو میآورد. موسوی چقدر با متانت و صبوری جواب می داد. اصلا چرا اونایی که نبودن اسمشونو میآورد. در حالیکه واقعیت این بود که این افشاگری ها تازه یک هزارم اون چیزی بود که موجود بود و دیگر اینکه موسوی چیزی نداشت که بگه و اصلا نمی تونست حرف بزنه. بعضیها می گفتن رئیس جمهوری که نتونه حرف بزنه به هیچ دردی نمی خوره. آنقدر چیز چیز کرد که اعصابمون خورد شد.

۱۵ خرداد - شب، خیابان

صدای بوق ماشینها و شعار دادن مردم یکسره می آمد. زدم بیرون. جمعیت زیادی بود بیشتر طرفداران موسوی و احمدی نژاد بودن و یک عده هم فقط برای تماشا اومده بودن. این شلوغیها بازتاب مناظره شب قبل بود. شعارهاشون از همه خنده دار تر بود. طرفدارای موسوی می گفتن: "یه هفته، دو هفته، محمود حموم نرفته"، "هر کی که کم میاره، ناموس وسط میاره"، "دکتر برو دکتر"... طرفداران احمدی نژاد هم می گفتن "مناظره به پا شد، موسوی کله پا شد"... مردم تا ۳-۴ صبح بیرون بودن. البته انواع و اقسام پلیس هم بود اما همه فقط نگاه می کردن و سعی می کردن خیلی مودبانه و آروم مردم رو هدایت کنن که برن خونه هاشون. پیش خودم فکر کردم که می گن صبر کنید انتخابات تموم شه یه پدری از همه تون در بیاریم بعد میفهمین معنی این شبا رو. بنر بزرگی از عکس موسوی توجهم رو جلب کرد که روش با اسپری بزرگ نوشتن ۱۰۰٪ چیز.

۱۶ خرداد - مترو

چند زن چادری در حال پخش تراکت های احمدی نژاد هستن. خیلیها با تمسخر و تنفر و خیلی ها هم بی اعتنا نگاه می کنن. اینکار اینا باعث می شه که باز بحث شروع بشه. یکی میگه من فقط برای اینکه احمدی نژاد نشه می رم رای بدم. اون یکی جواب می ده که واقعا فرقی نمی کنن. من مطمئنم موسوی هم مثل احمدی نژاده. شاید بد تر باشه. همه شون در یک جهت حرکت می کنن. نفر اول دوباره جواب می ده آره درست می گی هر کدوم میان که مردم رو و ثروت مملکت رو بیشتر بچاپن. نفر سوم می گه مردم آنقدر سرکوب شدن که الان شبها و به خاطر انتخابات می ریزن بیرون و احساساتشون رو خالی می کنن. ما آزادی واقعی می خوایم. اینا نمی تونن این آزادی رو بدن به ما. معتقدم اونی که باید انتخاب بشه، شده. رای ها تأثیری نداره. نفر اول می گه اینا همیشه می رن آرشيوهاشونو در

میارن و به مردم نشون می دن و می گن ۹۹٪ شرکت کردن. حالا که ما رو خراب می کنن؛ پس بزار شرکت کنیم که لااقل احمدی نژاد نشه. نفر چارم می گه بزار احمدی نژاد بشه که لااقل گندهایی رو که زده جمع کنه. دوباره یکی رو می آرن و می خواد از اول شروع کنه و همه کارهای قبلی رو بخوابونه.

۱۷ خرداد - خیابان، ساعت ۷ شب

جمعیت زیادی جمع شده. رفتم جلو دیدم طرفدارای موسوی و احمدی نژاد که دارن شعار میدن. مردم هم جمع شدن و نگاه می کنن و با هم بحث می کنن. از همه جالبتر همین بحث مردم بود. چقدر نظرها و ایده های مختلف موجوده. مردم ایران چقدر سیاسی هستن. البته حق دارن. چون سیاست با همه چیزشون حتی سفره هاشون عجینه. پس باید هم سیاسی باشن. یکی داد میزنه: میگه اخراجی های ۳ در ۲۲ خرداد به تصویر کشیده می شه! من واقعا دارم می بینم که فرهنگ لمپنیسم چطوری رواج پیدا کرده. حتی توی شعارها. روی یک کاغذی که دست طرفداران موسوی هست نوشته شده "محموت آدم فروش". فریاد می زنن که: آگه تقلب نشه، موسوی اول می شه. پیر مردی که وایساده و نگاه می کنه میگه این انتخابات برای مردم خوب شد. این آزادی ای که پیدا کردن خوبه. یکی دیگه میگه این که آزادی نیست اینا مردم رو مقابل هم قرار دادن. مردم باید متحد باشن با هم. پیرمرد میگه کی دیگه حاضره انقلاب کنه. یکی دیگه میگه این فضا مال انتخاباته وقتی تموم شد ببینید که باز با مردم چه می کنن. فردا قراره زنجیره انسانی طرفدارهای موسوی باشه از تجریش تا راه آهن. منتظر گزارش های بعدی باشید.

۱۸ خرداد - عصر

جمعیت عظیمی بود. تا حالا اینجوری تهران رو ندیده بودم. خیلی درهم برهم و شلوغ و البته زنده بود. مردم فریاد می زدن. شعار بود. داد و فریاد بود. همه جا از در و دیوار عکس و پوستر و ... این چهارتا کاندید بود. جاهایی بزن بزن طرفدارا بود. و خلاصه عین قیام! اون چیزایی که از قیام شنیده و خوانده بودم را داشتم می دیدم.

"ما دکتر خر نمی خوایم تیر خلاص زن نمی خوایم"

"پول نفت گم شده همه اش تورم شده"

"الو الو ۱۲۵ محمود آتیش گرفته"

و از این دست شعارایی بود که اینور و اونور داده می شد. واقعا فکر می کردی اینهمه آدم آگه یه کم بیشتر آگاه بشن و یا حتی آگه یه آلترناتیو درست برایشون وجود داشته باشه، می شه دنیا رو شخم زد و دوباره کاشت.

گزارشهای ارسال برای نشریه دانشجویی بذر

تهران - خیابان ولیعصر ۲۳ خرداد

گزارشی از فعالین نشریه دانشجویی بذر

میدان فاطمی از صبح ملتهب بود. مردمی که صبح در محل بودند خبر می دادند که صبح عده زیادی از معترضین وحشیانه دستگیر شده اند. پلیس یگان ویژه قدم به قدم تمامی خیابانهای منتهی به وزارت کشور را کنترل می کرد. به عابرین اجازه ایستادن داده نمی شد و با اندک بحثی با مامور یا دستگیر می شدند یا با شوک الکتریکی به آن ها پاسخ داده می شد. اما جمعیت هنوز متشکل نشده بود. فریادهای مرگ بر دیکتاتور از گوشه گوشه خیابان به گوش می رسید، ماشینها بوق می زدند اما هر تجمعی را پلیس با ضربات باتوم و مشت و لگد پاسخ می داد. کرکره مغازه ها تا نیمه پایین بود و به عابرین بی دفاع پناه می دادند. بلندگوی پلیس به تمام کسبه محل اعلام کرد مغازه های خود را تعطیل کنند همه چیز در حال فیلم برداری است و کسانی که همکاری نکنند دیگر نمی توانند در آن محل بمانند. ساعت اداری که تمام شد جمعیت بیشتری پیاده و سواره به خیابان ولیعصر و به سمت میدان فاطمی سرازیر شد. مردم ابتدا در پیاده رو و سپس در خیابان فریاد مرگ بر دیکتاتور را سر دادند که با حمله پلیس مواجه شد جمعیت می گریخت و می ایستاد و بار شعار خود را

می داد ولی هنوز یک صدا نشده بودند و پراکنده بودند. همکاری مردم فوق العاده بود، مردم حوالی تظاهر کنندگان در حال فرار را در خانه های خود پناه می دادند. در این اثنا خبر رسید که جمعیتی چند هزار نفری از ونک در حال حرکت به سمت فاطمی است این خبر روحیه معترضین حول وزارت کشور را تقویت کرد و باعث شد جمعیت بسیاری از ناظرین در پیاده رو ها به آنان بپیوندند. تا رسیدن جمعیت چند هزار نفری، معترضین حول وزارت کشور خیابان ولیعصر را بستند، روی زمین نشستند و اجازه حرکت ماشین ها به سمت بالا را ندادند. حدود بیست دقیقه بعد جمعت چند هزار نفری رسید و مردم پیاده رو و خیابان یکی شدند. در این حین بود که پلیس به میان مردم آمد اما جمعیت چند هزار نفری به ضرب و شتم پلیس پرداخت ۴ موتور و ۳ ماشین پلیس را به آتش کشیدند. و از همین جا بعد بود که جمعیت با جرات و جسارت بیشتری حرکت کرد. سیل گازهای اشک آور به سمت مردم روانه شد. اما مردم همچنان با شعار و فریاد و خردکردن شیشه های بانک ها و آتش زدن سطل های زباله شهرداری و کندن نرده های کنار خیابان به سمت وزارت کشور پیش می رفت دو اتوبوس شرکت واحد هم در راه به آتش کشیده شد. صدای گلوله از همه جا به گوش می رسید. خبرهای بسیاری از دستگیریها و حملات وحشیانه پلیس به کودکان و مسن ها در جمعیت می پیچید. این شورش تا ساعت ۸ شب ادامه یافت که یگان ویژه سرتاپا مسلح وارد عمل شد و در ابتدا تنها کوشید جمعیت را متفرق کند و به کوچه ها بکشاند و دیگر به تنهایی حمله نمی کردند. سربازهای تا بن دندان مسلح گروهی به یک نفر هجوم می بردند و چون جمعیت را متفرق کرده بودند دیگر ترسی نداشتند. دوباره خیابان ولیعصر را در اختیار گرفتند و اعلام شد از ساعت ۸ یگان ویژه حق تیر دارد. بسیاری از جوانان شرکت کننده در این تظاهرات تصور چنین ددمنشی را از سوی پلیس نداشتند و گاهی با شک و تردید ایرانی بودن این یگان ها را زیر سوال بردند. اینان جلو چشم میلیون ها چشم و دوربین گردن دختری را شکستند و با شوک الکتریکی به جان پیرزنی افتادند و هزاران جنایت دیگر مرتکب شدند اما با همکاری مردم اجازه داده نشد مصدومین دریده شده با امبولانس پلیس جابجا شوند و مردم خود آن ها را به مراکز درمانی رساندند. حتی خبرهایی می رسید که این سربازان به زبان عربی تکلم می کنند و لبنانی اند. بعضی از آن ها در پاسخ به مردم در مورد وحشی گری خود گفتند دیگر دور شما تمام شد دور دور ماست. ۲۳ خرداد ۸۸

گشت و گذار در خیابانهای انتخابات (۳)

۱۸ خرداد - میدان ولی عصر

امروز قرار بود زنجیره انسانی طرفداران موسوی از میدان تجریش تا راه آهن باشد. از ساعت ۴ که از خانه زدم بیرون با ترافیک خیلی شدیدی مواجه شدم که گفته شد احمدی نژاد هم امروز در مصلی تهران قرار است سخنرانی کند و ترافیک مربوط به طرفداران او بود. خلاصه با دشواری بسیار زیادی خودم را به میدان ولی عصر رساندم. جمعیت عجیب غریبی از طرفداران موسوی جمع شده بودند. به یاد تصاویری افتادم که مربوط به انقلاب ۵۷ است و همیشه از تلویزیون می بینم. اما بعد از چند دقیقه فهمیدم که این تجمع با تجمعات انقلابی مردم در سال ۵۷ تفاوت های بزرگی دارد و نباید با آنها مقایسه شود. در سال ۵۷ مردم خواهان دگرگونی بزرگی بودند. خواهان سرنگونی حکومت بودند. اما جوانهای دیروز به دنبال کاندیدای اصلاح طلب بودند. دیروز هر کس در یک گوشه تعدادی را جمع کرده بود و شعار می دادند. در مورد شعار ها هم که دیگر نمی دانم باید چه گفت. شعارهایی سراسر لمپنیسم که هیچ برد اعتراضی مثبتی برای شنونده نداشت. البته برای خود آنها داشت. چون همه خطاب به احمدی نژاد و در جهت مسخره کردن و تحقیر او بود برای آنها خیلی جالب بود. با چند نفر که صحبت می کردم می گفتند ما آزادی می خواهیم و این چیزی است که احمدی نژاد از ما گرفته و موسوی به ما بر می گرداند. مثل خاتمی. چرا این جوونا از ۱۸ تیر زمان خاتمی چیزی نمی دونند. چرا فکر می کنند که اصلاحات نجاتشون می ده. بعد که کمی باهاشون حرف می زدم می گفتن ما نمی گیم که موسوی ناجی ماست. ما هم می دونیم که اونم چیزی که می خواهیم نیست اما بهتر از احمدی نژاده. جوونهایی که اینهمه از مذهب گریزانند چرا فکر نمی کنند که احمدی نژاد یه جور مذهب رو ترویج می کرد و الان موسوی هم با ایجاد این موج سبز یه جور دیگه. این رنگ سبز یعنی رنگ سید ها و حالا همه دختر پسرای که حداقل ظاهرشون نشون میده مذهبی نیستن این روزا سبز شدن. خلاصه برگردیم به میدون ولی عصر. یک عده یک روزنامه اطلاعات درست کرده بودن و بزرگ روش نوشته بودن "احمدی رفت".

شعار هاشونم شامل اینا بود: " آزادی اندیشه با احمدی نمی شه" "کلاغ پر، گنجشک پر، کیوتر پر، احمدی پر، دولتش پر، گشت ارشاد پر، احمدی بای بای، احمدی بای بای" "مرگ بر دیکتاتور، چه شاه باشه چه دکتر" "دکتر برو دکتر" "هر کی که بیسواده با احمدی نژاده" "آزادی کجایی دلم برات تنگ شده" "نصر من اله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب" "ای ول ای ول، میر حسین یله ای ول، گل پسر ای ول" "موسوی رهنورد، تسوی زن و مرد"!

خلاصه جمعیت در جا و گاهی هم در حرکت این شعار ها رو تکرار می کردن. تهران می شه گفت که دیروز کاملاً تعطیل شده بود. بر روی پلاکاردهاشونم عکسهای تبلیغاتی مختلف و شعارهای موسوی بود. در حدود ساعت ۷-۸ بود که حامیان احمدی نژاد که از مصلی میومدن در میدان ولی عصر با حامیان موسوی قاطی شدن و همدیگرو هو می کردن و کمی هم در گیری شد. حامیان موسوی می گفتن آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه. شاید با این شعار دارن پیشنهاد می کنن که موسوی هم ریششو بزنه. شب که سوار تاکسی شدم راننده که مرد جوانی بود و طرفدار موسوی، می گفت تا وقتی ولایت مطلقه فقیه داریم هیچی درست نمی شه. اگر چه کمی تغییر به وجود میاد. اما من فکر می کنم که حتی کمی تغییر هم به وجود نیاید. تفکر اصلاح طلبی حتی مخرب تر هم هست. چون مردم فریب تره. حالا باید دید که در روزهای آینده چه اتفاقاتی می افته.

دیشب:

نزدیک به ساعت ۹ شب با تحلیل رفتن نیروهای معترضین و پراکنده شدن ایشان، نیروهای سرکوبگر تمامی خیابان ولیعصر را به تصرف خود در می آورند. اما هنوز جوانان بسیاری در گروه های چند ده نفری از خیابان ویلا و طالقانی تا کریمخان و میدان هفت تیر تا تخت طاووس مستقرند.

عمده ی تمرکز نیروهای سرکوبگر در خیابان ولیعصر و فاطمی، در مقابل روزنامه اعتماد ملی می باشد. بقیه نیروها بصورت بسیج و موتوسوار با جوانان جنگ و گریز می کنند که پیروزی با جوانان است. این جنگ و گریز تا اوایل ساعات صبح امروز ادامه داشته است. نکته جالب توجه این است که در سراسر این منطقه جوانان فقط به بانک ها حمله کرده و شیشه شان را شکسته بودند، بدون اینکه به طرف ماشین و یا مغازه ای سنگ پرتاب کرده باشند.

کوی دانشگاه:

دیشب نیروهای سرکوبگر در لباس فرم و شخصی به چند خوابگاه دانشجویی حمله ور می شوند. به همین علت دانشجویان خوابگاه خیابان ایتالیای دانشگاه تهران، آن خوابگاه را تخلیه کرده و به خوابگاه قدس دانشگاه می روند و با دانشجویان آن خوابگاه نیروهایشان را متمرکز می کنند. پس از انجام این تاکتیک، نیروهای سرکوبگر از حمله به آن خوابگاه منصرف می گردند. همچنین اقدام ورود ماشین های یگان ویژه و انتظامی به کوی دانشگاه تهران توسط دانشجویان عقب نشاندن می شود و سپس دانشجویان با سنگر بندی کوی به حراست از مواضع خود می پردازند. تا صبح امروز، و کماکان شرایط در کوی متشنج بوده و دانشجویان با زد و خورد های مقطعی و چند نفری با نیروهای سرکوبگر از ورود ایشان به کوی جلوگیری کرده اند.

صبح امروز:

مراکز اصلی تجمع دانشجویان از ساعات اولیه صبح امروز در سه دانشگاه تهران، شریف و پلی تکنیک بوده است. و مردم و جوانان غیر دانشجو نیز در جلوی این دانشگاه ها تجمع کرده اند. بدینوسیله دانشجویان نشان دادند که حکومت کودتا نمی تواند به اراده ی خود دانشگاه ها ببندد و این دانشجویان هستند که در این مورد اراده ی خود را تحمیل کرده اند.

در دانشگاه تهران دانشجویان پس از تحمیل خود به مامورانی که می خواستند از ورود ایشان جلوگیری کنند، در مقابل دانشکده فنی جمع شدند و از همانجا راهپیمایی خود را در محوطه دانشگاه آغاز کردند. شعارهای ایشان «دولت کودتا، استعفا استعفا»، «رییس جمهور جعلی نمی خوایم، نمی خوایم»، و «مرگ بر دیکتاتور» بوده است که شعار آخر تبدیل به شعار سراسری و اصلی کلیه اعتراضات مردمی شده است.

در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه در مقابل دانشکده هنر، خانم زهرا رهنورد، همسر مهندس موسوی، با دانشجویان دیدار کرده و به ایشان اطمینان داده که حال آقای موسوی خوب است و مشغول تقلا و رایزنی در جهت ابطال نتیجه انتخابات می باشد. او به جوانان و دانشجویان حاضر قول داد که تا رسیدن به این هدف از پا نخواهند نشست. سپس به دانشجویان توصیه کرد که از دانشگاه خارج نشوند و ایشان از نیروهای انتظامی و امنیتی قول گرفته اند تا بطرف مردم تیراندازی نشود. از توصیه خانم رهنورد دانشجویان دلگیر و مایوس شده بودند که رهبران دانشجویانی با صحبت کردن برای ایشان خاطر نشان ساختند که ما برای شکستن کودتا و در هم ریختن بساط دیکتاتورها به میدان آمده ایم و نه ریاست جمهوری موسوی، پس هر زمان که صلاح بدانیم و نیروهای خود را کافی ارزیابی کنیم، دوباره به خیابان ها خواهیم رفت. پس از این سخنان دانشجویان با شادابی شعار «مرگ بر دیکتاتور» را فریاد زده و به سمت سر در دانشگاه برای پیوستن به مردم حرکت کردند.

در دانشگاه شریف نیز دانشجویان از ساعت ۹ صبح تجمع کرده و با شعار «مرگ بر دیکتاتور»، «دولت کودتا، استعفا، استعفا» و «رای ما کجاست؟» به تک تک دانشکده ها رفته و دانشجویان را به پیوستن به خود دعوت نمودند. حدود ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه جمعیت ایشان بالغ بر ۲۰۰۰ نفر شد. در این تجمع دانشجویان خبر از دستگیری سه نفر از همکلاسی های خود دادند، که نام یکی از آنها «آریا ثابتیان» اعلام شد که شب گذشته پس از ضرب و شتم خونینی بازداشت شده است. سپس دانشجویان با سر دادن شعار «مردم چرا نشستین، ایران شده فلسطین» به سمت سر در دانشگاه برای پیوستن به تعداد ۱۰۰۰ نفر از مردم و جوانانی که در مقابل دانشگاه تجمع کرده بودند، حرکت کردند.

لازم به تذکر است که دانشجویان این سه مرکز تجمع در تماس دائم با یکدیگر بوده و خبرها را فوراً به اطلاع دیگران می رسانند. آخرین خبرها، از دانشگاه شریف حاکیست که نیروهای سرکوبگر و یگان ویژه به مردم در خیابان حمله کرده و دانشجویان برای کمک به مردم تلاش در خروج از دانشگاه کرده اند. نیروهای سرکوبگر برای جلوگیری از خروج دانشجویان و پیوستن ایشان به مردم در حال شلیک گاز اشک آور به درون دانشگاه هستند. دانشجویان نیز برای مقابله تعداد زیادی آتش افروخته اند و با سنگ و بطری به نیروهای سرکوبگر حمله کرده اند. جالب اینجاست که مردم و دانشجویان شعار سرود گونه دوران انقلاب را که با «ای شاه خائن، آواره گردی،...» را خوانده و فقط بخش آخر آن را به «مرگ بر تو» تغییر داده اند.

تازه ترین خبرها:

۱۵۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه شریف توانستند به خیابان آزادی آمده و هم اکنون با مردم خارج از دانشگاه ادغام شده و با نیت رفتن به دانشگاه تهران و پیوستن به دانشجویان آن دانشگاه راهپیمایی خود را آغاز کرده اند. دانشجویان دانشگاه تهران نیز برای استقبال از ایشان به طرف درب ورودی قدس در حرکتند. این دانشجویان با خود پلاکارد بسیار بزرگی حمل می کنند که روی آن نوشته شده: «دولت کودتا، استعفا، استعفا»

بیانیه ای از موسوی در سطح دانشگاه پخش شده است که در آن اعلام داشته است تا ابطال نتیجه ی انتخابات در خیابان ها خواهیم ماند. و به نیروهای انتظامی و امنیتی هشدار داده است تا با تظاهرات های خودجوش مردمی برخورد های خشونت آمیز نکنند.

جلوگیری از برگزاری تجمع طرفداران موسوی در دانشگاه تهران

خبرهای رسیده حاکیست که نیروهای سرکوبگر از برگزاری تجمع طرفداران موسوی در دانشگاه تهران جلوگیری کرده اند. طبق گزارش شاهدان در صحن دانشگاه تهران، امروز یکشنبه ساعت ۵ بعداز ظهر قرار بود جمعی در دانشگاه تهران به طرفداری از مهندس موسوی برگزار شود که با ضرب و شتم وحشیانه مردم توسط نیروهای حکومتی سرکوب شد. این تجمع به دعوت دانشجویان دانشگاه تهران قرار بود در ساعت ۵ بعداز ظهر، همزمان با تجمع نیروهای طرفدار احمدی نژاد در میدان ولیعصر، برگزار شود. اما نیروهای سرکوبگر از ساعت ۴ بعداز ظهر با ضرب و شتم خونین مردمی که برای برگزاری این تجمع به سمت دانشگاه تهران می رفتند از داخل شدن ایشان به صحن دانشگاه جلوگیری کردند.

همچنین دانشجویان درون دانشگاه نیز با انفجار بیش از ۵۰ نارنجک گاز اشک آور مورد حمله قرار گرفتند نتوانند به کمک مردم بروند.

هم اکنون دانشجویان درون دانشگاه شعله های آتش بسیاری را مشتعل کرده و مشغول دادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «دولت کودتا، استعفا، استعفا» می باشند. و چند دستگاه هلی کوپتر نظامی بر فراز دانشگاه در حال پروازند.

حمله به کوی دختران خبر فوری و استمداد از مردم امیرآباد

ساعت ۱۱:۴۵ شب یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۸۸

هم اکنون خبر رسید که یگان ویژه و لباس شخصی ها به خوابگاه دختران کوی دانشگاه حمله کرده اند. از صداهای پشت تلفن معلوم بود که ضرب و شتم دانشجویان به شیوه وحشیانه ای اجرا می شود. دانشجویان خبر دادند که ابتدا چندین گلوله ی گاز اشک آور شلیک شده و پشت ایشان نیروهای سرکوبگر وارد خوابگاه گشته و از اطاق به اطاق رفته و دانشجویان را بصورت وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار می دهند.

باید یادآوری کرد که نیروهای سرکوبگر از دیشب قصد بر تصرف کوی دانشگاه داشتند. اما دانشجویان کوی با برپا داشتن سنگرها از حمله موتوریزه ی این نیروها جلوگیری کرده بودند. بنظر می رسد با حمله از طرف خوابگاه دختران، این نیروها قصد دارند تا دانشجویان را در کوی محاصره کرده و سپس به شکل گاز انبری مورد حمله قرار دهند.

دانشجویان کوی دانشگاه در این تماس خواستار اقدام عاجل مردم، بخصوص مردم امیرآباد که هم اکنون در خیابان مشغول اعتراض هستند شدند.

گزارش فعالین نشریه دانشجویی بذر - تهران